

رئیس جمهور خودت باش

استفاده از قوانین جهانی برای دریافت خواسته ها

مهران فصاحت



ویرایش جدید

بیتوجه

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲.....	مقدمه.....
۶.....	بخش اول: همه چیز انرژی است.....
۷.....	بخش دوم: قانون فرکانس چیست؟.....
۱۱.....	بخش سوم: توجه کردن، مهم ترین قانون جهان.....
۱۴.....	بخش چهارم: باورهای ما از کجا شکل می گیرد؟.....
۱۷.....	بخش پنجم: نگاهی متفاوت به اخبار داشته باشیم.....
۱۹.....	بخش ششم: چگونه باورهایمان را تغییر بدهیم؟.....

تمام حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سایت بیولوژی ذهن می باشد.

استفاده از فایل PDF این کتاب رایگان می باشد.

اگر تا یک سال پیش، کسی به من می‌گفت که هرآنچه در زندگی‌ات می‌بینی، هر اتفاق خوب یا بدی که تجربه می‌کنی، هر مقدار پولی که بدست می‌آوری، اینکه سر کار باشی یا نه، و یا کار مورد علاقه‌ات را انجام بدهی یا نه، هر انسانی که در زندگی‌ات مشاهده می‌کنی و حتی هر برخوردی که از اطرافیان می‌بینی، تنها و تنها خودت باعث ایجاد آن‌ها هستی و خودت آن‌ها را به زندگی‌ات جذب می‌کنی و هیچ چیز و هیچ کس دیگری مثل دولت، خانواده، کشور، استعداد و... در آن دخالتی ندارند و فقط خودت مسئول صد در صد آن‌ها هستی، قطعاً او را دیوانه فرض می‌کردم، حتی اگر شخصی با مدرک تحصیلی بالا بود.

اگرچه به تجربه فهمیده بودم که برای موفق شدن در هر زمینه‌ای، باید خود فرد تلاش کند، اما اینکه دولت و دیگران هیچ نقشی ندارند، برایم اصلاً قابل درک نبود.

اما یک کتاب و یک فیلم، تمام زندگی من را تغییر داد...

داستان من

در نوجوانی، من هم مثل همه هم‌سن‌های خود، هزاران آرزوی بزرگ داشتم، اما بزرگترین آن‌ها، رئیس جمهور شدن بود. البته نه بخاطر کسب ثروت و یا قدرت، بلکه فکر می‌کردم این بهترین راهی است که بتوانم مشکلات هموطنان و کشورم را حل کنم و یک عدالت نسبی در جامعه ایجاد کنم و البته این هدف بخاطر این بود که معنی عدالت را درست درک نکرده بودم. در این رویا بودم که تصمیم گرفتم در یک رشته خوب با بالاترین مدرک، فارغ التحصیل بشوم. بخاطر علاقه به زیست‌شناسی و ژنتیک انسانی، رشته علوم آزمایشگاهی پزشکی در مقطع لیسانس را گرفتم و همزمان با کار، برای ادامه تحصیل رشته جذاب بیوتکنولوژی پزشکی را که هدفش دستکاری ژن و سلول می‌باشد، در یکی از دانشگاه‌های علوم پزشکی معتبر تهران در مقطع ارشد خواندم تا هم درآمد بیشتر و شرایط کاری بهتری را بدست بیاورم و هم به هدف اصلی‌ام نزدیک تر بشوم، اما وقتی خودم را برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا آماده می‌کردم، شرایط مالی و کاری و حقوقی چنگی به دل نمی‌زد و حتی دوستانی که در مقطع دکترا هم ادامه داده بودند، بیان می‌کردند که اصلاً از شرایط کار و حقوق راضی نیستند و حتی آن تصور قبلی من درباره موفقیت با ادامه تحصیل در ذهنم هر روز داشت کم رنگ تر می‌شد و برای ادامه تحصیل مردد شده بودم و در آن چند سال، آنقدر درگیر این مسائل شده بودم که کلاً هدف رئیس جمهوری را فراموش کرده بودم.

من حتی زندگی خودم را هم آنطور که باید اداره نکرده بودم، چطور می‌خواستم اداره یک کشور را بر عهده بگیرم.

در این افکار و شرایط نه چندان دل خواه بودم و همه ی دنیا جز خودم را مقصر می دانستم ، تا اینکه روزی توسط یکی از دوستانم به یک شرکت نتورک دعوت شدم و در آنجا با فیلم راز و چند کتاب موفقیت آشنا شدم. مباحث جالبی در آنجا یاد گرفتم، اما شخصا علاقه ای به سیستم شبکه ای نداشتم و به آن کار ادامه ندادم. اما بشدت به مباحث قانون جذب علاقه مند شدم و در وجودم راستی مطالب آن را احساس می کردم، اما می فهمیدم یک جای این قانون در فیلم راز ناقص هست و این امر باعث شروع تحقیق بسیار زیاد من درباره قانون جذب و فیزیک کوانتوم و مطالعه کتابها و دوره های داخلی و خارجی بسیاری در این مورد شد (که همه این موارد به آرامی به زندگی من جذب می شدند)

و با بکار بستن آنها در زندگی، تغییرات زیبایی **به آرامی** در زندگی من بوجود آمد و باعث شد با قوانین مهم جهان هستی آشنا بشوم و بعد از کسب نتایج بسیارخوب که با استفاده از این قوانین در زندگی کسب کردم، فهمیدم که من سالها، هدف اشتباهی را انتخاب کرده بودم، زیرا تنها کسی که می تواند شما را به هرآنچه که می خواهی برساند، خودِ شما و باورهایی که در هر زمینه ای در وجودتان رفته است، می باشد و نه من و نه هیچکس دیگر و نه هیچ رئیس جمهوری نمی تواند تغییری در زندگی شخصی تان بوجود بیاورد، مگر اینکه خودِ شما بخواهید.

بدان دوست عزیز که اگر این کتاب را می خوانی، پس در این مدار قرار داشتی که این کتاب به تو برسد، همانگونه که من نیز بعد از سالها در این مدار قرار گرفتم.

شاید این کتاب و قوانین آن، راهی باشد برای رسیدن من به آرزویم...

آرزوی رئیس جمهور شدن

اما نه رئیس جمهور دیگران، بلکه رئیس جمهور کردن دیگران...

رئیس جمهور خود بودن.

بخش اول: همه چیز انرژی است

در این قسمت سعی می‌کنم تا همه چیز را به سادگی بیان کنم.

تمام چیزهایی که در اطرافمان می‌بینیم، دست‌تان، گوشی‌تان، میزوسندلی، آب و هوا و کلاً مایعات و جامدات و گازها در سرتاسر جهان، از **اتم‌ها** بوجود آمده‌اند. اتم‌ها نیز از سه واحد الکترون، پروتون و نوترون تشکیل می‌شوند؛ که حتماً این موضوع را در دوران دبیرستان خوانده‌اید.

با پیشرفت علم دانشمندان پی بردند که پروتون‌ها و نوترون‌ها نیز از واحدهایی به نام **کوارک** تشکیل شده‌اند که به دو قسمت کوارک‌های بالا (کوارک U) و کوارک‌های پایین (کوارک D) تقسیم می‌شوند و کوارک‌ها نیز در نهایت از انرژی تشکیل شده‌اند.

به زبان ساده اینطور بیان می‌کنیم که کوارک‌ها به هم متصل شده و نوکلئون‌ها (مجموع نوترون و پروتون) را می‌سازند و آن‌ها نیز به یکدیگر متصل می‌شوند و هسته اتم‌ها را تشکیل می‌دهند و هسته‌ها و الکترون‌ها در اتحاد باهم اتم‌ها را ایجاد می‌کنند و اتم‌ها نیز با پیوستن به هم، مولکول‌های بزرگ و کوچک، از قبیل آب یا سفیده تخم مرغ را می‌سازند.

بدن ما نیز از میلیاردها سلول تشکیل شده است که داخل سلول‌ها، هسته وجود دارد و داخل هسته نیز مولکول DNA قرار دارد که عملکرد سلول را تنظیم می‌کند و این مولکول نیز از میلیاردها اتم مانند کربن و فسفر و غیره تشکیل شده است و در نهایت، اتم‌ها نیز از انرژی بوجود می‌آیند.

در واقع با وجود تفاوت‌هایی که انسان‌ها، جانوران، گیاهان، سیارات و یا ستارگان با یکدیگر دارند، باز هم تمام آن‌ها از یک چیز ساخته شده‌اند و اساس و پایه همه چیز حتی افکار و احساسات ما یک چیز است:

از انرژی

انسان و حیوان و هرآنچه می‌بنید: مولکول → اتم → هسته → کوارک → انرژی

بخش دوم: قانون فرکانس چیست؟

همانطور که بیان شد همه چیز در جهان حتی افکار و احساسات ما از انرژی ساخته شده است و بصورت بسیار ریزی در حال ارتعاش یا جنب و جوش و حرکت می باشد که با چشم معمولی قابل دیدن نیست. (همان گونه که حرکت سلولها در بدن ما نیز با چشم معمولی قابل دیدن نیست)

به مقدار و شدت این ارتعاشات **فرکانس** گفته می شود و هر چیزی دارای یک فرکانس و یا یک مقدار ارتعاش خاص خودش می باشد.

ما قانونی داریم به نام قانون فرکانس که بیان می کند هر شخصی با افکاری که به جهان ارسال می کند در یک فرکانس خاص قرار می گیرد.

در واقع شما با افکارتان به جهان هستی فرکانس ارسال می کنید و جهان هستی فرکانس هایی مشابه با افکارتان را به شما نشان می دهد. یعنی اگر فکر شما فرکانس ۶۰ هرتز داشته باشد، شرایطی را می بیند که در آن فرکانس باشد و دسترسی به شرایطی که در فرکانس های بالاتر و یا پایین تر را ندارد.

برای توضیح ملموس تر، فرض کنید اگر شما یک رادیو در دست داشته باشید و رادیو در طول موج مثلاً ۲۵۰ هرتز باشد، به یک شبکه رادیویی وصل می شوید و مطالب آن شبکه (مثلاً رادیو جوان) را می شنوید، ولی اگر طول موج و فرکانس رادیو را تغییر بدهید (مثلاً در طول موج ۴۰۰ هرتز بروید) به یک شبکه رادیویی دیگر (مثلاً رادیو ورزش) وصل شده و مطالب آن شبکه را می شنوید.

مثلاً انسانی که ذهنش فقیر باشد و درآمد پائینی داشته باشد، امکان ندارد ایده هایی که او را به ثروت برساند به ذهنش برسد و یا در شرایط ثروت قرار بگیرد و این ایده ها و شرایط در فرکانس فعلی این شخص نیست و در فرکانس های بالاتر قرار دارد.

در ادامه از مطالب دو دانشمند بزرگ جهان، آلبرت انیشتین و توماس ادیسون برای این موضوع نیز استفاده می کنم.

این دو دانشمند بیان می کنند که همه چیز در جهان از انرژی شکل گرفته و فرکانس مختلف ساطع می کند. حتی هر سلول انسان از خودش فرکانس متفاوت ساطع می کند. این فرکانس ها مانند امواج رادیویی از همه چیز رد می شوند و بعد در سرتاسر دنیا پخش می شوند.

چرا این امواج می توانند از همه چیز عبور کنند؟

زیرا ذرات تشکیل دهنده این امواج، بسیار ریزتر از ذرات تشکیل دهنده اجسام و حتی ریزتر از الکترونها و پروتونها در داخل اتم ها هستند.

این دو دانشمند ثابت کرده اند که ذهن ما فرستنده و گیرنده ارتعاش هستند و بهتر است بگویم فرستنده و گیرنده انرژی بصورت ارتعاش می باشند.

حالا اگر انرژی و افکار انسان بر روی چیزی متمرکز بشود، این فرکانس از همه چیز رد می شود و می تواند در سرتاسر جهان پخش شده و توسط ذهن های دیگر جذب و روی ماده فیزیکی اثر بگذارد.

این امواج ذهن مثل امواج رادیویی هستند با این تفاوت که از امواج رادیویی کوچکتر بوده و سرعتشان از سرعت نور هم بیشتر می باشد. بعلاوه امواج رادیویی بصورت مستقیم حرکت می کنند ولی این امواج ذهنی به همه جهات می روند.

بعلاوه این دو دانشمند ثابت کرده اند که در سر ما قوی ترین و سریع ترین گیرنده و فرستنده ارتعاش در جهان قرار دارد.

در جهان قانونی وجود دارد به نام قانون جذب، که بیان می کند هر چیزی که از انرژی ساخته شده باشد، دارای یک فرکانس اختصاصی بوده و فرکانس های مشابه به سمت هم جذب می شوند.

حال این قانون در مورد ما که از انرژی ساخته شده ایم، نیز صدق می کند. در واقع، ما انسان ها قوی ترین و سریع ترین ایستگاه فرستنده فرکانس هستیم و در هر لحظه، این فرکانس ها و در واقع انرژی را به جهان ارسال می کنیم و جهان، این انرژی را تبدیل به ماده کرده و آن را به شکل افراد، ایده ها، اتفاقات و موقعیت هایی هماهنگ با این فرکانس ها، برایمان ایجاد می کند.



ما انسان‌ها قوی‌ترین ایستگاه فرستنده و گیرنده فرکانس هستیم

یادآوری:

(قانون پایستگی انرژی: انرژی‌ها از بین نمی‌روند، بلکه از شکلی به شکل دیگر تغییر می‌کنند.)

بعبارتی قانون جذب می‌گوید هر مقدار فرکانس و انرژی بفرستید، همان مقدار انرژی و فرکانس به سمت شما بر می‌گردد و این موضوع در تمام ادیان نیز گفته شده که هر چیزی بکارید، همان را برداشت می‌کنید و هر چیزی را بیرون بفرستید، به سمت شما برمی‌گردد و از نظر علمی یعنی هر انرژی را بفرستی همان انرژی به سمت تو بر می‌گردد.

حال به یک نکته جالب اشاره می‌کنم که بعضی افراد سوال می‌پرسند که اگر قانون جاذبه زمین وجود دارد، پس چگونه ما توانسته ایم پرواز کنیم.

علت این امر این است که ما قوانینی بسیار قوی‌تر از قوانین فیزیکی داریم و آن هم قوانین فیزیک کوانتوم می‌باشد که با استفاده از آن بر قوانین فیزیک غلبه می‌کنند و این به این معنی نیست که قانون جاذبه زمین وجود ندارد، بلکه با قوانینی قوی‌تر بر قانون جاذبه زمین غلبه کرده‌ایم و قویترین قانون فیزیک کوانتوم در جهان نیز قانون جذب است.

این فقط یک مثالی است که بیان کنیم قوی‌تر از قوانین فیزیک هم در جهان وجود دارد تا بتوانیم بگوییم قانون جذب چقدر قدرتمند است.

شما هر مقدار انرژی از خود ساطع کنید، از همه قوانین فیزیک رد می‌شود و در نهایت به شما بر می‌گردد و هیچ قانون فیزیکی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و به همین علت است که وقتی از قانون جذب برای رسیدن به خواسته‌هایتان استفاده می‌کنید نیازی نیست به چگونگی رسیدن به آن توجه کنید، زیرا شما با قوانین فیزیکی که در اطرافتان می‌بینید به تحلیل و بررسی چگونه رسیدن به خواسته‌هایتان فکر می‌کنید، اما چون قانون جذب بسیار قوی‌تر از قوانین فیزیک بوده، آن خواسته را به هزاران راه که شما نمی‌توانید تصور کنید برای شما بوجود می‌آورد.

در واقع ۹۹ درصد راه‌های رسیدن به خواسته شما اصلاً در فضا و مدار دید و تفکر حال حاضر شما نیستند، اما وقتی از قانون استفاده کنید، کم‌کم راه‌ها به شما نشان داده خواهد شد.

بخش سوم: توجه کردن، مهم‌ترین قانون جهان

چرا خیلی‌ها از قانون جذب نتیجه نمی‌گیرند؟

بسیاری بعد از دیدن فیلم راز که درباره قانون جذب توضیح می‌دهد، شروع به فکر کردن درباره خواسته خود کردند، اما نتیجه بسیاری از آن نگرفتند، زیرا بعضی از مطالب اصلی فیلم حذف شده است.

نکته مهم در قانون جذب این است که ما به هرآنچه **توجه کنیم**، آن را وارد زندگی مان می‌کنیم و نه به هر آنچه که فکر کنیم و این پاشنه آشیل افراد بسیاری است که از این قانون نه تنها نتیجه نگرفته‌اند، بلکه بر علیه خود نیز استفاده می‌کنند.

همانگونه که گفته شد، ما در هر لحظه در حال ارسال فرکانس هستیم، اما فرکانس‌های ما بر اساس فکر ما به جهان ارسال نمی‌شود، بلکه **باورهای** که در وجود ما و بهتر است بگوییم **در ضمیر ناخودآگاه** ما جمع شده است، باعث ایجاد **احساس** در ما شده و این احساسات، به جهان فرکانس ارسال می‌کند و جهان به آن پاسخ می‌دهد.

بهتر است ابتدا باور را تعریف کنیم.

باور بطور ساده، تکرار خیلی خیلی زیاد یک فکر است.

باور فکری است که بارها و بارها از راه‌های گوناگون مانند شنیده‌ها و دیده‌ها و تجربه‌های ما و بطور کلی **از طریق توجهات ما تکرار شده** و در ذهن و ناخودآگاه ما شکل گرفته است و این باور؛ که در واقع افکار غالب ما بوده و شکلی از انرژی است؛ دائماً فرکانس فرستاده و طبق قانون این فرکانس‌ها به ماده تبدیل و به شکل افراد، شرایط و ایده‌هایی با همان فرکانس به شما برگشت داده می‌شود.

(از نگاه علمی این گونه تعریف می‌شود که باور یک مسیر نورونی بسیار قوی در مغز ما می‌باشد که حاصل تکرار یک نوع فکر به مدت سالها در ذهن است و این مسیر نورونی است که در حال ارسال فرکانس به جهان می‌باشد. ما در عصری زندگی می‌کنیم که هم اکنون دستگاه‌های بسیاری وجود دارند که می‌توانند این امواج را ثبت کنند که نمونه آن را در دستگاه‌های ثبت امواج مغزی (الکتروانسفالوگرافی-EEG) در مطب متخصصین مغز می‌توانید ببینید، طوری که برخی از متخصصین مغز با کمک منحنی‌های این امواج می‌توانند افکار غالب شما را بخوانند و این یک تجربه واقعی برای خود من بوده است.)

نکته اصلی این است که ما با توجه کردن به هر موضوعی، ریشه آن را وارد ذهن ناخودآگاهمان (که مانند یک ضبط صوت همه چیز را ضبط می‌کند) کرده و بعد از تکرار این توجهات، آن‌ها تبدیل به باور شده و این باور، فرکانس ارسال کرده و جهان شرایطی هماهنگ با این باور را برایمان بوجود می‌آورد.

※ شما هر چیزی را که زیاد ببینید و زیاد بشنوید و زیاد تجربه کنید تبدیل میشود به باور شما ※

بطور خلاصه:



توجه کردن، به چهار روش، شکل می‌گیرد:

۱- دیدن

۲- شنیدن

۳- صحبت کردن

۴- فکر کردن و تجسم کردن

نکته بسیار مهم:

شما نمی‌توانید در طول روز، هر چیزی را ببینید و هر چیزی را گوش دهید و درباره هر چیزی صحبت کنید، بعد در گوشه‌ای بنشینید و تجسم کنید و مراقبه کنید و انتظار داشته باشید به خواسته‌هایتان برسید. این امر کاملاً غیر ممکن است.

برای مثال، اگر شما دائماً درباره ناخواسته‌هایتان مانند فقر، بدهی، قرض‌ها، بیماری و کلاً هر آنچه که مورد خواسته‌تان نیست، صحبت کنید و یا فکر کنید، دارید این فرکانس را ارسال می‌کنید که از این جنس موضوعات، بیشتر می‌خواهید و **جهان مانند آینه عمل کرده** و شرایطی را برایتان بوجود می‌آورد که شما فقر بیشتر، قرض بیشتر و بیماری بیشتری را تجربه کنید.

پس بشدت مراقب نقطه توجه و ورودی‌های ذهن‌تان باشید که تمام زندگی‌تان را همین موارد ساده، ولی مهم می‌سازد.

احساسات ما، قطب نمای ماست!

نکته مهم در این موضوع این است که ما برای اینکه بدانیم بر چیزهای مورد خواسته‌مان (مانند پول، سلامتی) توجه می‌کنیم یا نه، از احساساتمان باید کمک بگیریم. مثلاً اگر هنگام فکر کردن به پول، احساسات خوب نباشد، در واقع شما به نبود پول توجه می‌کنید.

برای مثال، هنگام خرید یک وسیله، زمانی که می‌خواهید پول آن را پرداخت کنید، اگر احساسات خوب نباشد، در واقع در حال توجه به از دست دادن آن هستید و این حس بد، به جهان فرکانس فرستاده که پول بیشتری از دست بدهید و جهان نیز شرایطی را برایتان بوجود می‌آورد که پول بیشتری از دست بدهید. ولی اگر در همان زمان، خدا رو شکر بگویید که پول خرید آن وسیله را دارید، احساس خوب ایجاد کرده که این فرکانس خوب، شرایطی بوجود می‌آورد که پول بیشتری بدست آورید.

در واقع شما هر لحظه کافی است که به احساساتان در مورد هر موضوعی توجه کنید تا متوجه بشوید که آیا به مورد دلخواهتان توجه می‌کنید یا غیر دلخواه!

بخش چهارم: باورهای ما از کجا شکل می‌گیرد؟

باورهای ما از توجه‌های ما شکل می‌گیرد و این باورها و احساسات ناشی از آن است، که به جهان هستی فرکانس می‌فرستد و شرایط، افراد و موقعیت‌هایی هم جنس با فرکانس‌هایمان به ما نشان می‌دهد.

علت اصلی اینکه خیلی از افراد به خواسته‌هایشان نمی‌رسند این است که آن خواسته با باور‌هایشان هم فرکانس نیستند. مثلاً خواسته شما این است که پول بسیاری بدست آورید، اما باور شما و بهتر است بگوییم فکر غالب شما که در ناخودآگاهتان است، این است که مثلاً پولدارها انسان‌های خوبی نیستند و یا پول باعث می‌شود که من آدم بد یا ظالمی بشوم و یا دیدگاه‌هایی از این قبیل که درباره ثروت در ناخودآگاه شما قرار دارد و این باورها به جهان فرکانس می‌فرستند که با خواسته شما مخالف است و نمی‌گذارد که به خواسته خود برسید.

اما وقتی شما شروع به ایجاد افکار جدید و بهتر است بگوییم باور جدید درباره خواسته خود مثلاً پول می‌کنید، فرکانس‌هایتان به جهان نیز تغییر کرده و جهان شما را در مسیر بدست آوردن پول بسیار قرار می‌دهد.

در ادامه تمرین‌های لازم برای رسیدن به خواسته‌هایتان گفته می‌شود.

باورها چگونه ایجاد می‌شوند؟

❖ خانواده

❖ محیط

❖ فرهنگ

❖ رسانه‌ها

❖ تمام شنیده‌ها و دیده‌ها

خانواده، پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ ما، اولین مکان شکل‌گیری باورهاست. در این قسمت مثال‌هایی را می‌آورم که فقط در حیطه مسائل مادی است. مثلاً اگر در خانواده‌ای به دنیا آمده باشید که در آن، پول درآوردن سخت بوده، شما باور می‌کنید که پول درآوردن کاری بسیار دشوار است و یا اگر از نظر خانواده شما کار کارمندی کار مناسبی باشد، کار کارمندی را بسیار مناسب می‌دانید. ولی اگر پدرتان یا نزدیکانتان به راحتی کسب درآمد می‌کنند، ثروتمند شدن برای شما نیز آسان است و البته می‌توان مثال‌های بسیاری در این مورد زد.

دومین مکانی که باورهای ما را شکل می‌دهد، **مدرسه و جامعه** است. اگر در جامعه‌ای بزرگ شده باشید که کسب ثروت، ناپسند تلقی شده و ثروتمندان، انسان‌های بدی به حساب آیند، کسب ثروت و ثروتمند شدن از نظر شما کاری ناپسند بوده و باعث دوری شما از خدا می‌گردد و این نکته بسیار مهم را در نظر بگیرید که شما نمی‌توانید به شخصی تبدیل شوید که احساس خوبی به آن ندارید و نمی‌توانید ثروتمند شوید زمانی که ثروتمندی را بد بدانید که این موضوع در ۹۵ درصد مردم دنیا ریشه دارد.

و اما مهم‌ترین و کلیدی‌ترین علتی که باورهای ضد ثروت در شما و در جامعه و در واقع در کل دنیا بوجود می‌آورد، از **فیلم‌ها، اخبار و تلویزیون** نشأت می‌گیرد.

حال به نظر شما، تلویزیون، اخبار و فیلم‌ها چه تاثیری در زندگی شما می‌توانند داشته باشند؟

آیا تا به حال در فیلمی (ایرانی یا خارجی فرق نمی‌کند) دیده‌اید که افراد ثروتمند، افراد خوبی باشند و از طریق درستی صاحب ثروت شده باشند. فرد ثروتمندی دیده‌اید که اهل راز و نیاز با خداوند باشد. اگر انسان خوبی هم باشد، یک مشکل بزرگ در زندگی‌اش دارد، یا فرزندش بیمار است و یا خلاف کار یا دنبال همسر دیگری می‌گردد (بویژه در فیلم‌های ایرانی)، یا فرزندش را می‌دزدند و یا یک مشکل بزرگ دیگری در زندگی‌اش می‌بینید.

به فیلم‌های پر فروش دنیا نگاهی کنید... مثل فیلم پدرخوانده که فرد ثروتمند داستان، بدترین مردی است که در زندگی‌تان می‌بینید.

یا در فیلم تایتانیک که در ظاهر فیلمی عاشقانه است، ولی در آن انسان‌های ثروتمند، افرادی سرد و بی روح هستند که حتی هنگام غرق شدن کشتی حاضرند بچه افراد فقیر را بدزدند تا با دادن رشوه خود را نجات دهند، ولی افراد فقیر بسیار شاد و خوشحالند و هنگام غرق شدن کشتی منتظر مرگ و در حال دعا کردن هستند.

و در فیلم مرد عنکبوتی باز داستان همان است. ثروتمندان، انسان‌های بسیار شروری هستند و برای نجات یافتن از شر آنها، نیاز به یک منجی می‌باشد.

کارتون رابین هود هم که از کودکی این باور مخرب بد بودن انسان‌های ثروتمند را در افراد بوجود آورده، بدترین نوع کارتونی است که می‌توان در این مورد مثال زد.

توجه کردن شما به این فیلم‌ها، ذهن و باورهای شما را برای فقر برنامه‌ریزی می‌کند.

درباره اخبار نیز داستان همین گونه است. به اخبار دقت کنید. نود و نه درصد اخبار در سرتاسر دنیا درباره اتفاقات و موضوعاتی است که مورد خواسته ما نیست.

جنگ، دزدی، قتل، تصادفات، اختلاس، تورم، گرانی و کلاً موضوعاتی که حس خوب در شما ایجاد نمی‌کند.

اگر نگاه ساده‌ای به زندگی کسانی که از صبح تا شب اخبار می‌بینند، اخبار رادیو و تلویزیون ایران یا خارج از ایران، روزنامه‌ها و سایت‌های مختلف (مهم نیست از چه جناح و گروه و سلیقه‌ای باشد) بکنید، افرادی که در اطرافمان کم هم نیستند، براحتی متوجه می‌شوید که زندگی نابسامانی دارند، مضطرب و پریشان بوده و در یک کلام **حس و حال خوبی ندارند.**

سوال مهم این است که علت این امر چیست؟ چرا این افراد حالشان خوب نیست؟ و جواب، یک جمله است: بر هر آنچه تمرکز کنید، همان در زندگیتان گسترش پیدا می‌کند.

باید بشدت دقت کنیم که بر چه چیزی تمرکز می‌کنیم. وقتی شما تمرکز و توجهتان را بر چیزهای نامناسب می‌گذارید، چیزهایی که جزء خواسته‌های شما نیست، آن‌ها گسترش پیدا می‌کند، چه شما دلتان بخواهد و چه دلتان نخواهد.

ما باید بسیار زیاد حواسمان جمع باشد که بر چه چیزی تمرکز می‌کنیم. وقتی ما تمرکز و توجهمان را بر چیزهای نامناسب می‌گذاریم، چیزهایی که جزء خواسته‌های ما نیست، آن‌ها گسترش پیدا می‌کند، این قانون است و شما به هر آنچه که توجه کنید آن را در زندگیتان گسترش می‌دهید.

آیا واقعا در جهان ما اتفاقات خوب رخ نمی‌دهد؟

ما دائما می‌شنویم که در قسمتی از دنیا یک بیماری خاص شیوع پیدا کرده است، آیا از گسترش سلامتی و بهداشت در دنیا اخباری گفته می‌شود؟

یا در جاده‌ها یا خیابان‌ها تصادفی بزرگ یا کوچک رخ داده است و تعدادی کشته شده‌اند ولی از سالم بودن سفر در جاهای دیگر حرفی زده نمی‌شود.

آیا تا حالا شده درباره امنیت و آسایش در کشورهایی مانند سوئد و فنلاند و... اخباری بشنویم؟

"درحقیقت، اخبار بازتابی از هر چیزی که در جهان اتفاق می‌افتد نیست، بلکه بازتابی از هر چیزی اشتباهی است که در جهان اتفاق می‌افتد"

'John Sommerville' عضو فرهنگستان ایالات متحده در سال ۱۹۹۹

بخش پنجم: نگاهی متفاوت به اخبار و تلویزیون داشته باشیم.

اخباری که می‌شنوید، نه تنها در ایران که در سرتاسر جهان تمرکزش بر روی اشتباهات بشری، روی بدی‌ها، روی ناپاکی‌ها، جنگ‌ها، بیماری‌ها و روی هر آنچه که انسان نمی‌خواهد، قرار دارد.

ما باید نگاهمان را متفاوت کنیم. هر چند اصراری نیست که این مطالب را هر کسی قبول کند و بپذیرد و فقط افرادی می‌توانند از آن استفاده کنند که با ما در یک مدار و فرکانس باشند، دنبال پیشرفت باشند، دنبال آرامش و خوشبختی باشند و به تو دوست عزیز که این مطالب را می‌خوانی و احتمالاً در این مدار قرار گرفته‌ای که این مقاله را می‌خوانی، می‌خواهم بگویم که به هر آنچه توجه کنی، آن موضوع در زندگی‌ات بیشتر می‌شود.

"قرار گرفتن متمادی در معرض اخبار بد در طولانی مدت می‌تواند اثرات زیان‌آوری بر خلق و خو، نگرش‌ها، ادراکات و سلامت عاطفی داشته باشد"

'Jack Haskins' در مجله پژوهش روزنامه در سال ۱۹۸۱

یک تمرین کمی سخت اما بی‌نهایت موثر

به تو دوست عزیز پیشنهاد می‌کنم یک بار، برای مدت چند ماه تلویزیون را کنار بگذار و نتایج آن را ببین. نتایج به قدری واضح و روشن است که جایی برای هیچ بحثی نمی‌ماند. آنگاه روحیه‌ات، درآمدت، سلامتی‌ات و رابطات را با گذشته مقایسه کن.

از تو می‌خواهم که ورودی‌های ذهنت را خیلی خیلی فیلتر کنی، چون اگر ما خودمان مواظب ورودی‌های ذهنمان نباشیم و ذهنمان را برنامه‌ریزی نکنیم، دیگران به نفع خودشان ذهنمان را برنامه‌ریزی خواهند کرد و این قانون مهم جهان را یادت باشد، که به هر آنچه توجه کنی آن را جذب کرده و در زندگی شیوع پیدا می‌کند.

"افرادی که رسانه‌ها را کنترل می‌کنند، ذهن خود را کنترل می‌کنند."

The Doors 'Jim Morrison' خواننده گروه راک

اگر می‌خواهی شاد باشی، اگر می‌خواهی حالت خوب باشد، امتحان کن، از تو می‌خواهم حواست را جمع کنی، چیزهای خوب بشنوی، چیزهای زیبا ببینی، دنیا این همه زیبایی دارد، هزاران برابر افراد مریض، افراد سالم وجود دارد، هزاران برابر جاهایی که جنگ است جاهایی هست که صلح وجود دارد.

ما باید انتخاب کنیم. ما می‌خواهیم به سمت خوبی‌ها برویم یا به سمت بدی‌ها؟ فقر یا ثروت؟ سلامتی یا بیماری؟

انتخاب‌ها و تصمیم‌های ما، زندگی ما را تشکیل می‌دهد. آیا تصمیم می‌گیری که رادیو و تلویزیون را از زندگی‌ات حذف کنی؟ تصمیم می‌گیری توجهات را به چیزهایی که دوست داری معطوف کنی، نه چیزهایی که دوست نداری؟

امروز و همین لحظه تصمیم بگیر،

تصمیم بگیر شاد باشی،

و تصمیم بگیر که خودت برای خودت فکر کنی...

در نهایت، اگر می‌خواهیم به جهان کمک کنیم، اگر می‌خواهیم به بشریت کمک کنیم، باید توجه‌مان را

ببریم بر روی چیزهای مثبت و چیزهایی که می‌خواهیم

هرچقدر به چیزهای ناخواسته بیشتر توجه کنیم، آن‌ها را بیشتر گسترش می‌دهیم. با توجه کردن به جنگ‌ها و بدبختی‌ها، فقط آن‌ها را بیشتر کرده‌ایم. بشر، سال‌ها و قرن‌هاست با تمرکز روی چیزهایی که نمی‌خواهد، آن‌ها را گسترش داده است، بدون آنکه به کارش دقت کرده باشد.

با توجه من و شما روی چیزهای خوب و ارزشمند، باعث می‌شویم چیزهای مثبت در جهان بیشتر بشود، باعث می‌شویم که جنگ‌ها، درگیری‌ها و بیماری‌ها، کمتر و جهان، جای بهتری برای زندگی‌مان بشود.

امیدوارم تو دوست خوبم نیز با توجه و تمرکز به آنچه می‌خواهی، به آرزوهایت جامه عمل بپوشانی تا با کمک هم، جهانی بسیار زیبا برای یکدیگر بسازیم.

بخش ششم: چگونه باورهايمان را تغيير بدهيم؟

همانطور که از ابتدا صحبت کردیم، این باورهای ماست که به جهان هستی فرکانس ارسال می‌کند و شرایط زندگی ما را تعیین می‌کند و اگر بتوانیم باورهايمان را تغيير بدهيم، در نتیجه، فرکانس‌های متفاوتی نسبت به قبل، به جهان ارسال کرده و نتایج متفاوت و مورد نظرمان را بدست می‌آوریم.

اما نکته اساسی این است که تغییر باور، کار یکی دو روز و حتی یک ماه نیست و نیاز به تمرین‌هایی دارد که باید همیشه آن‌ها را انجام بدهید تا باورهای قبلی به سراغ شما برنگردد.

سه راه برای تغییر باور وجود دارد:

۱. پیدا کردن نمونه‌های واقعی بر خلاف آنچه باور دارید.

۲. تمرکز و یافتن موفقیت‌های قبلی

۳. استفاده از عبارات تأکیدی

برای استفاده صحیح از این قانون ثابت، تغییر باورها و تنظیم فرکانس، تمرین‌های بسیار قدرتمندی به شکل یک جزوه تکمیلی تهیه شده است که بصورت بسیار کامل، هر تمرینی را توضیح داده و شما می‌توانید وارد وب سایت www.biozehn.ir شده و یا با کلیک کردن بر روی لینک زیر، این بخش تکمیلی را بصورت رایگان دریافت نمایید:

[لینک دریافت جزوه تکمیلی کتاب رئیس جمهور خودت باش](#)

تمرین‌هایی که من و هزاران نفر، از آن نتایج بی نظیری گرفتند و ایمان دارم با رعایت این قوانین، نتایج مورد نظرتان را بدست می‌آورید.

نکته آخر:

دوست عزیز

کتابی که در حال مطالعه آن بودید به همراه بخش تمرینات آن با اندکی تفاوت در محتوا به زبان انگلیسی ترجمه شده و در سایت های بزرگی مانند آمازون، ibook و چندین سایت دیگر... قرار دادیم که مردم از سرتاسر جهان بتوانند آن را خریداری کنند و از محتوای آن استفاده کنند.

این کتاب به همراه چندکتاب و فایل درباره موضوعاتی دیگر در چنین سایت های بزرگی برای فروش قرار دادیم، چنین کارهایی باعث می‌شود که مردم سرتاسر جهان (میلیونها نفر) به نوعی مشتری های شما باشند و در حالیکه در ایران و در اتاق خود هستید، بتوانید درآمد به دلار داشته باشید و نگران بالا و پائین شدن دلار نباشید.

این مثال ساده فقط به این دلیل در اینجا بیان شد که بیشتر باور کنید که وقتی از این قوانین همیشگی جهان استفاده می‌کنید به مسیر ها، ایده ها، افراد و ... هدایت می‌شوید که شما را به خواسته ها و اهدافتان می‌رساند، بدون اینکه دیگر به شرایط بیرونی و جامعه و اطرافیان و دولت کاری داشته باشید.)

در پناه خداوند یکتا شاد و سلامت و ثروتمند باشید

مهران فصاحت